

جستارهای زبان

دوماهنامه علمی- پژوهشی

د. ۱، ش. ۱ (پیاپی ۴۹)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، صص ۲۵-۵۰

## تحلیل روایت موسی<sup>(۱)</sup> و سامری بر پایه نشانه معناشناسی گفتمانی

ابراهیم فلاح<sup>۱\*</sup>، سجاد شفیع‌پور<sup>۲</sup>

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد واحد ساری، ساری، ایران.  
۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران.

پذیرش: ۹۷/۳/۲۰

دریافت: ۹۷/۲/۱

### چکیده

در این پژوهش تحلیل روایت موسی<sup>(۱)</sup> و سامری در چارچوب نشانه معناشناسی گفتمانی با استفاده از الگوی کنشی گرمس و معناهای محوری، با توجه به مربع معناشناسی در ژرفساخت روایت و انواع نظامهای گفتمانی بهکار رفته در تولید گفتمان روایی بحث و بررسی شد. این تحقیق با رویکرد توصیفی- تحلیلی در پی آن است تا با تحلیل روایت موسی<sup>(۱)</sup> و سامری، بر اساس نظریه نشانه معناشناسی گرمس، ضمن کشف انواع نظامهای گفتمانی حاکم بر این روایت، الگوی کنشی موجود در آن را مشخص و معانی محوری در ژرفساخت این روایت را بهمنظور فهم شیوه گفتمان‌سازی قرآن دریابد. نتایج به دست آمده نشان خواهد داد، هسته مرکزی این روایت مبتنی بر دو نظام کنشی و شوши به دنبال اثبات گفتمان هدایت و نقی گفتمان بتپرستی است. به علاوه، تحلیل‌ها نشان می‌دهند روند پیوست قوم به ابژه ارزشی، ابتدا با گفتمانی تجویزی شکل می‌گیرد و سپس این گفتمان تجویزی به شکل‌گیری شوش در وجود کنشگر و نهایتاً توانش و پیوست قوم به گفتمان هدایت منجر می‌شود؛ اما در گفتمان، ضلالت روند با نظامی شوши در درون کنشگر آغاز شده است و این شوش تبدیل به کنش و گسست قوم از ابژه ارزشی می‌شود که این امر حاکی از سازوکار تولید معنا در دو خط متضاد، بر اساس نظامهای گفتمانی است.

واژه‌های کلیدی: نشانه معناشناسی، روایت، موسی<sup>(۱)</sup>، سامری، گفتمان.

## ۱. مقدمه

نشانه‌شناسی<sup>۱</sup>، به عنوان یک علم دارای نظریه‌هایی است که می‌توان برای آن سه سنت اصلی اروپایی، امریکایی و روسی را در نظر گرفت. در سنت اروپایی بینان‌های نظری نشانه‌شناسی را باید نزد دو زبان‌شناس سویسی (فریدیان دو سوسور<sup>۲</sup>) و دانمارکی (لویی یلمسلف<sup>۳</sup>) یافت. مطالعات سوسور نظام نشانه‌ای را تبیین کرد که بیشتر مبنی بر روابط دالی و مدلولی در سطح انتزاعی بود. در مقابل، لویی یلمسلف با بیان نظریه پلان‌های زبانی به جای روابط دالی و مدلولی، مجموعه‌های بزرگ نشانه‌ای (دو پلان صورت و محتوا) که در تعامل با یکدیگر، فرایند نشانه – معنایی را تحقق می‌بخشد، در نظر گرفت. این سنت همان روشنی است که بعدها مبنی تفکر گرمس<sup>۴</sup> در مکتب پاریس قرار گرفت و بر اساس آن نشانه معناشناستی گفتمانی که به بررسی مجموعه‌های بزرگ گفتمانی در بافت‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی کنشی، عاطفی، حسی ادراکی و ... می‌پردازد، شکل گرفت (شعری، ۱۳۹۵: ۲).

فرایند نشانه معناشناستی به عنوان ابزاری مناسب برای تجزیه و تحلیل کلام، به بررسی داده‌های انتزاعی تولید معنا در ژرف‌ساخت هر متن می‌پردازد و در پی «کشف معنا در جایی است که بینان‌های ارتباط متقابل و تنگاتنگ نشانه‌ها با یکدیگر در آن شکل می‌گیرد» (شعری، ۱۳۹۱: ۶). بر همین اساس در تفاوت میان نشانه‌شناسی و نشانه معناشناستی باید گفت که نشانه‌شناسی مطالعه سیستمی زبان است که با نشانه شروع می‌شود و با نشانه پیش می‌رود. در حالی که نشانه معناشناستی که مطالعه فرایند زبان است با نشانه شروع می‌شود؛ ولی معنا را هدف گرفته و بیشتر بر اساس رابطه بین دو پلان زبانی، یعنی صورت و محتوا استوار است (همو، ۱۳۹۵: ۴).

قرآن کریم نیز به عنوان معجزه‌ای از جنس کلام با رویکرد هدایتی از شیوه‌های گوناگون سخن، خصوصاً کلام روایی در راستای انتقال پیام به مخاطبان خود و مصدق سازی آن‌ها در عصر نزول و عصرهای بعدی بهره جسته است. یکی از این روایت‌ها که در بخش‌های مختلفی از قرآن به آن اشاره شده است، روایت موسی<sup>(۵)</sup> و سامری است. روایت موسی<sup>(۶)</sup> و سامری برشی کوتاه، ولی بسیار مهم از زندگی پرماجرای حضرت موسی<sup>(۷)</sup> با قوم بنی اسرائیل است. روایتی پر اهمیت که نقطه اوجی برای بنی اسرائیل و سرنوشت آن‌ها محسوب می‌شود. این

روایت آزمونی است برای بنی اسرائیل که شکست یا موفقیت در آن سرنوشت بنی اسرائیل را رقم خواهد زد. این روایت در چهار سوره از قرآن کریم مطرح شده است که حکایت از اهمیت آن دارد. اشاراتی به این روایت در سوره‌های بفره: آیات ۵۱ تا ۵۶، و آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نساء: آیه ۱۵۳؛ سوره اعراف: آیات ۱۴۷ و ۱۴۸ و نهایتاً سوره طه: آیات ۸۴ تا ۹۷ را می‌توان یافت. در این میان تنها این روایت در سوره طه به‌طور مفصل مطرح شده و در سایر آیات تنها اشاره‌ای گذرا به آن شده است.

از آنجا که هدف اصلی قرآن انتقال پیام در راستای هدایت بشر است، پس نمی‌توان مدعی شد که روایات در قرآن تنها کارکرد زیبایی‌شناختی و هنری دارند. بر همین اساس لزوم نشانه‌شناختی روایات قرآن و همچنین، شیوه تولید معنا در راستای تولید گفتمان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بنابراین، مسئله‌ای که در اینجا خودنمایی می‌کند اسلوب و سازوکار شکل‌گیری و مراحل تولید تا دریافت معنا در ژرف‌ساخت روایت‌های قرآنی، خصوصاً روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری است.

این پژوهش بر آن است تا با به‌کارگیری الگوی نشانه معناشناصی به تحلیل تولید معنا در ژرف‌ساخت روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری پردازد تا روش قرآن در تولید گفتمان و کارکرد آن در محور درزمانی و پسانزول را دریابد. بنابراین، مهمترین پرسش‌هایی که این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به آن‌هاست عبارت‌اند از:

۱. روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری مبتنی بر کدام نظام روایی است و انواع نظام‌های گفتمانی به کار رفته در روایت و نقشان در تولید گفتمان روایی چیست؟
  ۲. بر اساس الگوی کنشی گرمس نقش شخصیت‌های روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری در تولید گفتمان کدام است؟
  ۳. معناهای محوری با توجه به مربع معناشناصی در ژرف‌ساخت روایت کدام موارد هستند و کارکرد آن‌ها در محور درزمانی چیست؟
- در این نگاشت به‌دلیل محدودیت زمینه و حجم نگارشی، فقط برش روایت در سوره طه – که بیان مفصل داستان است – از دیدگاه نشانه معناشناختی تجزیه و تحلیل می‌شود و شیوه تولید معنا در ژرف‌ساخت گفتمان روشن می‌شود.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گستردگی در باب نشانه معناشناسی در سطح متون و روایات صورت گرفته است که به عنوان نمونه می‌توان به تحلیل کارکرد گفتمانی طنز در باب اول گلستان سعدی، نگارش قهرمان شیری و همکاران (۱۳۹۷) اشاره کرد.

در این میان پژوهشگران به تحلیل روایات قرآن بر پایهٔ نظریه‌های جدید زبان‌شناختی توجه ویژه‌ای کردند که از آن جمله می‌توان به کتبی همچون: سطوح روایت در قصه‌های قرآن اثر غلامرضا یوسف‌زاده (۱۳۹۲)، بیولوژی نص در فصلی با عنوان ساختار روایی نص اثر علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۹) و مقالاتی همچون «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف<sup>(۴)</sup> در قرآن»، بر اساس نظریهٔ ژنت، نگارش زهرا رجبی (۱۳۹۲)، «احسن القصص: رویکرد روایت شناختی به قصص قرآن» نگاشت ابوالفضل حری (۱۳۸۷) و «ریختشناسی قصهٔ حضرت یوسف<sup>(۴)</sup> در ترجمةٌ تفسیر طبری» از مرتضی حیدری (۱۳۹۴) اشاره کرد. همچنین، در باب تحلیل سوره‌ها و روایت‌های قرآن از دیدگاه نشانه معناشناسی نیز پژوهش‌هایی با رویکردهای مختلف صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به مقالاتی همچون: «نشانه معناشناسی گفتمان در قصهٔ یوسف<sup>(۴)</sup>» از فریده داوودی‌مقدم (۱۳۹۳) و «تحلیل ادبی زبانی داستان قرآنی موسی و خضر<sup>(۴)</sup>»، از منظر نظام‌های گفتمانی» از همین نویسنده (۱۳۹۳) اشاره کرد. «بررسی نشانه معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سورة قیامت بر پایهٔ مطالعات نشانه‌شناختی گریماس»، نگارش فریده حق‌بین و فهیمه بیدادیان قمی (۱۳۹۲)، «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سورة قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنثی» اثر احمد پاکچی و همکاران (۱۳۹۴)، «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی، در قرآن با تکیه بر الگوی تنثی "کرامت"»، «نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی» نگارش سید حسن سعادات مصطفوی و همکاران (۱۳۹۲)، «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی<sup>(۴)</sup>» نگارش فاطمه اکبری‌زاده و مرضیه محسص (۱۳۹۶) نیز از جمله دیگر پژوهش‌های قرآنی بر اساس نظریهٔ نشانه معناشناسی است.

با وجود این، در رابطه با کارکرد نشانه معناشناسی در باب اسلوب و سازوکار شکل‌گیری و مراحل تولید تا دریافت معنا در ژرف‌ساخت روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری و فهم روش قرآن در تولید گفتمان روایی و کارکرد آن در محور درزمانی، پژوهشی صورت نگرفته است.

### ۳. چارچوب نظری

نشانه معناشناسی در فهم روایات و کلام روایی نقش ویژه‌ای دارد. روایت و متون روایی زنجیره‌ای از رخدادهاست که در زمان و مکان واقع شده است (لوته، ۱۳۸۸: ۹). روایت را نوعی بازنمایی نیز دانسته‌اند؛ یعنی کسی رویدادی را بازگو می‌کند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸). روایتها ظرفیت مناسبی برای شکل‌دهی گفتمان و انتقال آن هستند. گرمس راهکارهای تجزیه و تحلیل متون روایی در جهت کشف معنای ژرف ساختی‌شان را در قالب فرایندها و الگوهای مختلف مطرح می‌کند که از جمله مشهورترین آن‌ها عبارت‌اند از: الگوی کنشی، فرایند مربع‌معنایی و فرایند تولید معنا در نشانه معناشناسی.

#### ۳ - ۱. انواع نظامهای گفتمانی

گرمس معتقد است در فرایند تحلیل متن یا گفتمان، نظام معنایی کشف می‌شود؛ زیرا ساختارهای دلالت کاملاً تقطیع می‌شوند. این تفکر او با نام الگوی زایشی مطرح می‌شود. گرمس در این نظام بر معناشناسی روساخت و ژرف‌ساخت متون تأکید دارد و معتقد است بهمنظور شناخت معنای متن باید قاعده و معنای آن‌ها درک کرد؛ زیرا متن، بر اساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرایند برش یا تقطیع، این اصول و بهتی آن معنا کشف می‌شود. بدین ترتیب ما با نظامهای گفتمانی مختلفی با توجه به ویژگی‌های نشانه‌شناختی حاکم بر آن روبرو هستیم (نصیحت، ۱۳۹۲: ۹۲). اریک لاندوفسکی<sup>۰</sup> (2005: 43) معتقد است نظامهای گفتمانی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های نشانه‌معنایی حاکم بر آن به سه دسته کلی هوشمند یا برنامه‌دار، احساسی یا تعاملی و رخدادی یا تصادفی تقسیم کرد.

۱. نظام گفتمانی هوشمند: در این نظام معنا یک جریان‌شناختی است و با توجه به هدف، برنامه و موقعیت خاص از سوی کنشگر<sup>۱</sup> شکل می‌گیرد. این نظام شامل نظامهای کنشی، القابی و مرام‌دار است.

۲. نظام کنشی یا تجویزی<sup>۷</sup>: در این نظام کنشگر بر اساس برنامه یا قرارداد تنظیمی یا دستوری عمل می‌کند و در اجرای قرارداد و تعهدات نمی‌تواند بر اساس احساسات و عواطف خود چیزی از برنامه بکاهد یا به آن بیفزاید (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۷). در این نظام ارتباط از موقعیت بالاتر به

موقعیت پایین‌تر است.

۲. نظام القایی<sup>۱</sup>: یکی از دو طرف باید طرف دیگر را به اجرای کنش مقاعده کند و دیگری هم باور کند (همان: ۱۸). در این نظام ارتباط از بالا به پایین نیست؛ بلکه به صورت موازی است.

۴. نظام اخلاقی مرامی (اتیک)<sup>۲</sup>: در این گفتمان یکی از طرفین بر اساس اخلاق فردی یا فرهنگی اجتماعی خود را موظف به انجام عمل می‌داند. در اینجا با باوری بنیادی مواجه هستیم که در وجود کنشگر ریشه دوانده است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

۵. نظام گفتمانی حسی ادراکی: در این نظام گفتمانی بروز معنا تابع سه جریان تنفسی عاطفی، حسی ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۳). در این نظام معنا در قالب شوش<sup>۳</sup> تولید می‌شود. گفتمان شوش بر اصل حضور و رابطهٔ حسی، ادراکی و عاطفی شوشگر با دنیا، با خود و دیگر بنا نهاده شده است (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴).

۶. جریان تنفسی عاطفی<sup>۴</sup>: دنیای عاطفی، یعنی خروج از فرایند پویا که با برنامه‌ای معین در پی رسیدن به هدف معین است. در این نظام فرد کنش نمی‌کند؛ بلکه متأثر از واکنش‌هاست.

۷. جریان زیبایی‌شناختی: در این جریان شوشگر متأثر از نیروی حسی ادراکی قرار می‌گیرد و تابع برنامه، کنش، باور، مرام و القای خاصی نیست.

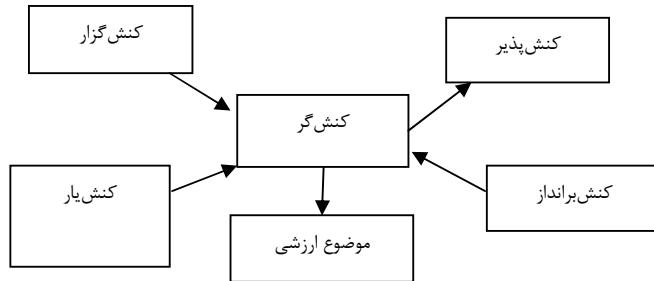
۸. تعامل حسی ادراکی یا حضوری: در این نظام با نظمی تعاملی مواجه هستیم که مبتنی بر نوعی همسویی یا همارتباطی است. در اینجا به جای ایجاد باور، ایجاد حس مشترک است که اهمیت می‌یابد (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۰).

۹. نظام گفتمانی رخدادی<sup>۵</sup>: این تعامل محصول جریانی نامنتظر از نوع حسی ادراکی است. در این رابطه معنا زایده کنش نیست؛ بلکه عنصری است که به طور اتفاقی و نامنتظره بروز می‌کند (همان: ۲۲).

## ۳ - ۲. الگوی کنشی

از نظر گرمس در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد ارتباط میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹). این انگاره کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی خوانده می‌شود. در این الگوی کنشی شش عامل کنش گفتمانی وجود دارد: کنش‌گزار<sup>۶</sup>، کنشگر، کنش-

پذیر<sup>۱۵</sup>، موضوع ارزشی<sup>۱۶</sup>، کنشیار<sup>۱۷</sup> و کنش برانداز<sup>۱۸</sup>.



شکل ۱: الگوی کنشگران

Figure 1: Actantial model

**کنش‌گزار:** او فرد یا چیزی است که اشتیاق به کنش یا ضرورت انجام آن را منتقل می‌کند؛ به عبارت دیگر، کنش‌گزار تحریک‌کننده کنش است و سبب می‌شود کسی کنش را انجام دهد.  
**کنشگر:** او فرد یا چیزی است که تلاش می‌کند میان خود و موضوع ارزشی اتصال برقرار کند.

**کنش‌پذیر:** او فرد یا چیزی است که از کنشگر سود می‌برد.  
**موضوع ارزشی:** او فرد یا چیزی است که کنش‌گزار آن را طلب می‌کند و کنشگر در پی آن است.

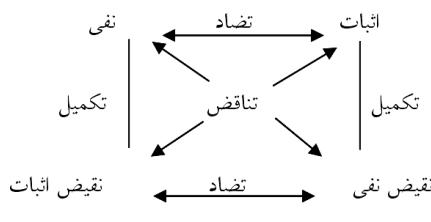
**کنش‌یار:** او فرد یا چیزی است که به کنشگر کمک می‌کند تا به موضوع ارزشی برسد.  
**کنش‌برانداز:** او فرد یا چیزی است که مانع رسیدن کنشگر به موضوع ارزشی می‌شود (رازیزاده، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

برای ایجاد هر پیرفت روایت، وجود ارتباط میان حداقل دو کنشگر ضرورت دارد که عبارت‌اند از: کنشگر و ابیه ارزشی. کنشگر کسی است که عمل می‌کند و به طرف ابیه ارزشی خود می‌رود و ابیه ارزشی هدف و موضوع کنشگر است (عباسی، ۱۳۹۳: ۶۹).

### ۳-۳. مربع معناشناختی<sup>۱۸</sup>

ساختارگرایان بر رابطه‌های تقابلی از نوع تثبیت شده پافشاری دارند. از نظر آن‌ها، معنا زمانی به وجود می‌آید که تقابل در کار باشد (شعری، ۱۳۸۸: ۳۹). مربع معناشناختی گرمس نیز بر اساس همین تقابل‌ها و با داشتن دو اصطلاح و عبارت متصاد شکل می‌گیرد. مربع معنایی گرمس نمایانگر معانی موجود در ژرف‌ساخت روایت است و ابزاری مناسب برای روشن ساختن محورهای کلیدی معنایی تشکیل دهنده یک متن محسوب می‌شود. «این مربع روابط منطقی میان معانی نشانه‌ها را نشان می‌دهد و تقابل و دوگانگی موجود در نص را به تصویر می‌کشد» (قائمه‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

شعری معتقد است مربع معناشناسی از چهار واژه تشکیل شده است که می‌توان آن‌ها را به چهار موقعیت بر روی مربع تثبیه کرد، یعنی هر نشانه با اشغال یکی از موقعیت‌ها در چارچوب، معنادار می‌شود و از مجموع این چهار موقعیت سه نوع ارتباط حاصل می‌شود: ارتباط تقابل تضادی، ارتباط تقابل تناظری و ارتباط تکمیلی (شعری، ۱۳۸۱: ۱۲۹).



شکل ۲: مربع معناشناختی

Figure 2: Semiotic square

### ۴. روش‌شناسی پژوهش

این جستار به تحلیل روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌معناشناسی می‌پردازد و روایت موسی<sup>(۵)</sup> و سامری را در سه بخش انواع نظام‌های گفتمانی، الگوی کنشی و مربع معناشناختی تجزیه و تحلیل می‌کند.

در بخش اول به تبیین نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشاوی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری نظام

اصول بنیادین رویدادهای روایت پرداخته می‌شود. روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری با یک نظام کنشی در آغاز شکل می‌گیرد و در ادامه، شوش آغازگر فرایندهای کنشی در داستان می‌شود. از سوی دیگر روایت در محوری متضاد نیز با یک جریان شویشی که آغاز کنش‌های پس از خود است، پیگیری می‌شود.

در سطح کنشگران با تبیین عملکرد شخصیت‌ها و شش عامل مؤثر در شکل‌گیری روایت، شکل‌گیری سلسله رویدادهای روایت بر محور دو کنشگر موسی<sup>(۵)</sup> و سامری تجزیه و تحلیل می‌شود و نقش کنش و شوش در هر یک از کنشگران برای خلق حوادث داستان تبیین می‌گردد. در ادامه در بخش سوم به وسیلهٔ مربیع معناشناسخی روایت معانی محوری و ژرفی - که روایت بر آن بنا شده است و کنشگران به عنوان نمادی از آن‌ها برای خلق یا نفی هر کدام معرفی شده‌اند - آشکار می‌شود.

در این پژوهش تلاش شده است تا سازوکار شکل‌گیری گفتمان دینی هدایت و تقابل آن با گفتمان ضلالت با رویکرد نشانه معناشناسخی و مبتنی بر قرائیت متنی احصا و نشان داده شود که چگونه دو بعد کنشی و شوشی، شکل‌گیری گفتمان‌های هدایت و ضلالت را رقم می‌زنند. علاوه بر تحلیل سازوکار تولید معنا در ژرف‌ساخت در پایان پژوهش تلاش شده است تا ارتباط میان تولید تا فهم معنا در رویکرد در زمانی بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل نشانه معناشناسی تبیین شود.

## ۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پیش از تحلیل روایت موسی<sup>(۶)</sup> و سامری، ابتدا شمایی کلی از روایت در سوره طه بیان می‌شود و سپس تحلیل در سطح روایت صورت می‌گیرد.

### ۵-۱. معرفی پیکرهٔ پژوهش

در داستان سامری فراز مهم از زندگی حضرت موسی<sup>(۷)</sup> و بنی اسرائیل مطرح شده است و آن مربوط به رفتن حضرت موسی<sup>(۸)</sup> به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعادگاه طور و سپس گرساله‌پرستی بنی اسرائیل در غیاب آن‌هاست.

برنامه این بود که موسی<sup>(۹)</sup> برای گرفتن احکام تورات، به کوه طور برود، و گروهی از

بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند تا حقایق تازه‌های درباره خداشناسی و وحی در این سفر برای آن‌ها آشکار شود؛ ولی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> برای کسب رضایت پروردگار، با سرعت این راه را پیمود و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید. در اینجا وحی بر او نازل شد «وَ مَا أَعْجَبَكَ عَنْ قَوْمٍ كَيْا مُوسِي» (طه/۸۰-۸۲): (ای موسی! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی؟). و موسی عرض کرد: «قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى أُثْرٍ وَ عَجْلَتُ إِلَيْكَ رَبُّ لِتَرْضِي». پروردگار آن‌ها به دنبال منند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو شتاب کردم تا از من خشنود شوی.

در غیاب موسی<sup>(ع)</sup> و بزرگان قوم شخصی به نام سامری با ساخت گوساله‌ای از زیورآلاتی که از فرعونیان مصر به همراه داشتند و صدایی شبیه گوساله داشت، زمینه‌ساز ایجاد حرکتی انحرافی در قوم بنی اسرائیل می‌شود. این امر به موسی<sup>(ع)</sup> اطلاع داده می‌شود که ما قوم تو را آزمودیم و آن‌ها در غیاب تو منحرف شدند. موسی از کوه طور به میان قوم باز می‌گردد و ضمن توبیخ قوم، سامری را نیز مجازات و بساط انحراف را جمع می‌کند (طه/۸۵-۹۷).

## ۵-۲. انواع نظامهای گفتمانی در روایت موسی<sup>(ع)</sup> و سامری

با توجه به آنچه در باب نظامهای گفتمانی در مطالب قبل مطرح شد اکنون روایت موسی<sup>(ع)</sup> و سامری بر اساس نظامهای گفتمانی تحلیل می‌شود تا روشن شود روایت مبتنی بر چه نظامهای گفتمانی است. شروع روایت موسی<sup>(ع)</sup> و سامری با یک کنش آغاز می‌شود. ابتدای این روایت خداوند که در مقام برتری نسبت به موسی<sup>(ع)</sup> قرار دارد با وی ارتباط برقرار می‌کند و موسی را از فتنه‌ای که سامری در میان قومش به پا کرده‌اند، باخبر می‌کند «وَ مَا أَعْجَبَكَ عَنْ قَوْمٍ كَيْا مُوسِي، قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى أُثْرٍ وَ عَجْلَتُ إِلَيْكَ رَبُّ لِتَرْضِي، قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَّنَّا قَوْمًا مِنْ بَعْدِكَ وَ أَصْلَاهُمُ السَّامِرِي» (طه/۸۵-۸۳). (ای موسی! چه چیز تو را واداشت تا بر قومت پیشی گیری؟ گفت: آن‌ها همان‌هایند که از پی من روانند. ای پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی. گفت: ما قوم تو را پس از تو آزمایش کردیم و سامری گمراهشان ساخت). بنابراین، در ابتدای روایت خداوند کنش‌گزار و موسی کنشگر است.

در این آیات کنش‌گزار در موقعیت برتری نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند با عقد قراردادی او را وادار به انجام کنشی کند. بنابراین، این نوع گفتمان، گفتمانی تجویزی است که

موسی بر اساس پیامی که از سوی خداوند دریافت می‌کند اقدام به کنش کرده است و آن کنش نجات قوم خود از ضلالت و گمراهی است که سامری آن را پدید آورده است. گفتمان روایی کنش محور گفتمانی است که هدف اصلی آن تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیتی ثانویه یا سامان یافته است (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴). گرمس معتقد است در بیشتر داستان‌ها روند حاکم بر حرکت متن به‌گونه‌ای است که همه‌چیز از یک نقصان آغاز می‌شود و این نقصان به عقد قرارداد منجر می‌شود (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۲۲). این قرارداد می‌تواند بین کشگر با یک عامل دیگر داستان باشد یا قراردادی باشد که کشگر با خودش می‌بندد. بعد از قرارداد، کشگر باید شرایط لازم را کسب کند و اصطلاحاً در مرحله توانش قرار گیرد. بعد از به‌دست آوردن توانش‌های لازم کشگر وارد مرحله کنش می‌شود. کنش به مرحله‌ای گفته می‌شود که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای موجب تغییر وضعیتی دیگر شود. زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان کنش را یکی از ویژگی‌های مهم در هر متن یا گفتمان در نظر می‌گیرند (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۱).

در پایان مرحله کنش فعالیت ارزیابی شناختی آغاز می‌شود. در این مرحله عملیات انجام گرفته از سوی قهرمان داستان یا کنش‌گزار ارزیابی می‌شود. مراحل فرایند روایی را می‌توان بر اساس شکل زیر نمایش داد:

عقد قرارداد ← توانش ← کنش ← ارزیابی

در آغاز روایت قوم بنی‌اسرائیل در نبود موسی<sup>(۴)</sup> آزمایش می‌شوند. در حین این امر سامری با استفاده از فرستاده از فرستاده نبودن موسی<sup>(۴)</sup> سبب ایجاد نقصانی در قوم می‌شود. این نقصان سبب گمراهی قوم بنی‌اسرائیل می‌شود. اکنون موسی کنشگری است که باید این وضعیت نابسامان را تبدیل به وضعیت مطلوب کند. خداوند با آگاه کردن موسی<sup>(۴)</sup>؛ از این نقصان به نوعی قراردادی میان خود و موسی<sup>(۴)</sup> تجویز می‌کند. موسی<sup>(۴)</sup> به عنوان فرستاده الهی وظیفه دارد قوم را از این گمراهی نجات دهد؛ اما نکته‌ای که در این روایت اهمیت دارد این است که مرحله تجویز و قرارداد به‌نوعی در داستان بر جسته نمی‌شود. در حقیقت خبر خود عامل کنش می‌شود. به‌نحوی می‌توان گفت عقد قرارداد به‌گونه‌ای ضمنی در روایت قرار داده شده است و همین اعلام خبر به موسی<sup>(۴)</sup>، زمینه را برای انجام کنش فراهم می‌سازد. نکته دیگر اینکه در ادامه روایت حالتی شوشی از موسی<sup>(۴)</sup> بیان می‌شود و روایت از حالتی کنشی به شوشی انتقال می‌یابد «فرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَصْبَانَ أَسِفَا» (طه/۲۰-۸۶). (موسی<sup>(۴)</sup> خشمگین و پُراندوه نزد

قومش بازگشت). در حقیقت، کنشی که بر اساس نظام تجویزی میان خدا و موسی شکل گرفت و سبب انتقال خبر انحراف قوم به موسی<sup>(۴)</sup> شد، زمینه ایجاد شوش (حالت خشم) روایت می‌شود. افعال مؤثر نقش مهمی در ایجاد فضای عاطفی دارند. ژاک فونتنی افعال مؤثر را افعالی می‌داند که افعال دیگر را متأثر از خود قرار می‌دهند. بنابراین، این افعال قادر هستند که وضع یا موقعیت افعال دیگر را مستخوش تغییر سازند. افعال مؤثر را می‌توان به افعال خواستن، بایستن، دانستن و توانستن تقسیم کرد (شعری، ۱۳۹۱: ۱۰۲). در اینجا فعل بایستن در وجود موسی<sup>(۴)</sup> زمینه ایجاد شوش می‌شود. بایستنی، که در ادامه سبب به وجود آمدن فعل خواستن در موسی<sup>(۴)</sup> برای نجات قوم می‌شود. بنابراین، افعال بایستن و خواستن زمینه شکل‌گیری اقدامات بعدی موسی<sup>(۴)</sup> برای نیل از شوش به کنش را رقم می‌زند. در حقیقت، اینکه چرا این حالت موسی<sup>(۴)</sup> در روایت برجسته می‌شود می‌تواند به این علت باشد که حالت خشم موسی<sup>(۴)</sup> نیز می‌تواند زمینه کش و ایستادگی محکم را مقابل فنته در قوم ایجاد کند و خشم موسی<sup>(۴)</sup> خود عاملی برای کنش شود. در اینجا گفته‌پرداز شدت انحراف و زشتی عمل قوم را با این دو واژه به تصویر می‌کشد. غصب هیجان و جوشش خون قلب برای انتقام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۰۸) و اسفا، حزن و غصب با هم است (همان: ۷۵). اجتماع این دو حالت در موسی<sup>(۴)</sup> نشانی ناپسندی وقوع این امر در امت است (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۶: ۱۶۴).

در ادامه روایت موسی<sup>(۴)</sup> با قوم خود به سخن گفتن می‌پردازد «قالَ يَا قَوْمٍ أَلَمْ يَعِدُكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدْأَ حَسَنَأَ أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحْلُّ عَلَيْكُمْ عَذَابٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَقْتُمْ مَوْعِدِي» (طه/۸۰/۲۶). (گفت: ای قوم من! آیا پروردگارتران شما را وعده‌های نیکو نداده بود؟ آیا درنگ من به درازا کشید یا خواستید که خشم پروردگارتران به شما فرود آید که وعده مرا خلاف کردید؟). در اینجا نظامی القایی میان موسی<sup>(۴)</sup> و قوم خود در می‌گیرد. نظامی که موسی<sup>(۴)</sup> باید به وسیله آن قوم را متوجه اشتباه خود کند و آن‌ها را مجاب کند که دست از انحراف خود بردارند. رابطه میان موسی<sup>(۴)</sup> و قوم بنی اسرائیل رابطه‌ای موازی است. در این رابطه به جای اینکه یک کنش‌گزار و یک کشنگر وجود داشته باشد دو کشنگر وجود دارد که در رویه‌روی هم قرار دارند و هر کدام قدرت مجاب‌سازی بیشتری داشته باشد، می‌تواند بر دیگری تأثیر بگذارد. نظام القایی در روایت دارای سازوکارهای متفاوتی است. القا می‌تواند دارای اشکال متفاوتی باشد؛ یعنی از طریق تشویق، تهدید، چاپلوسی، رجزخوانی و تحریک، رشوه و ... صورت پذیرد (شعری،

۳۲: ۱۳۹۵ در روایت، ابتدا حضرت موسی<sup>(۴)</sup> با یادآوری وعده‌ای که خداوند به قوم داد «قالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسْنًا» سعی در تشویق قوم می‌کند و سپس با تهدید قوم به عذاب الهی «أَمْ أَرْدَمْتُ أَنْ يَحْلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَأُخْلُقُمُ مَوْعِدِي»، زمینه مجاب‌سازی قوم و گیست با ابژه ارزشی را به پیوست تبدیل می‌کند. بنابراین، عمل مجاب‌سازی مبتنی بر دو مؤلفه تشویق و تهدید از سوی موسی<sup>(۴)</sup> انجام می‌پذیرد.

عملیات القایی تشویق و تهدید ← دست کشین از پرسش گوساله ← پیوست با ابژه ارزشی ← ارزیابی نهایی

نمودار ۱: نظام القایی از سوی موسی<sup>(۴)</sup>

Diagram1: Manipulative system for Moses

ادامه روایت با یک کنش القایی دیگر ادامه می‌یابد. در جایی که قوم بنی اسرائیل به وسیله القاثات سامری تن به گمراهی می‌دهند «قَالُوا مَا أَخْلَقْنَا مَوْعِدَكَ بِمُلْكِنَا وَ لَكِنَّا حُمِّلْنَا أُوزْرًا مِّنْ زِينَةِ الْفَوْمِ فَقَدَّفْنَاهَا فَكَلِّكَ الْفَقِ السَّامِرِيُّ، فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَ إِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ» (طه/۸۷ - ۸۸). (گفتند: ما به اختیار خویش وعده تو خلاف نکردیم. بارهایی از زینت آن قوم بر دوش داشتیم. آنها را در آتش بیفکنیم، و سامری نیز بیفکند. و برایشان تندیس گوساله‌ای که نعره گاوان را داشت ساخت و گفتند: این خدای شما و خدای موسی<sup>(۴)</sup> است. و موسی<sup>(۴)</sup> فراموش کرده بود).

در این اپیزود از روایت، سامری با ساخت گوساله‌ای با ویژگی‌های خاص توانست قوم بنی اسرائیل را برای پرسش آن مجاب کند. سامری از زینت‌آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود، از مجموع این زینت‌آلات مجسمه گوساله‌ای را برای آنها تهیه کرد. جسد بی‌جانی که صدایی همچون گوساله داشت. بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی<sup>(۴)</sup> را به دست فراموشی سپردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۱).

واژه «اخراج در آیه دلالتی است بر اینکه کیفیت ساختن گوساله پنهانی و دور از مردم بوده، چون فرموده گوساله‌ای برایشان بیرون آورد» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/ ۱۹۲). این نکته این معنا را حاصل می‌کند که اگر سامری راز گوساله خود را فاش می‌کرد هرگز آن قوم زیر بار پذیرش آن نمی‌رفتند و واژه «جسد نیز به معنای جثه‌ای است که جان نداشته باشد، و به هیچ‌وجهه بر

بدن جاندار اطلاق نمی‌شود، این نیز دلالت دارد بر اینکه گویا مذکور بی‌جان بوده، و در آن هیچ اثری از آثار حیات نبوده است» (همان).

بر اساس این آیه مجاب‌سازی قوم و شکل‌گیری نظام القایی از سوی سامری به دو صورت انجام شد: اول ساخت گویا با ویژگی‌های خاص و دوم جریان‌سازی این امر از سوی اطرافیان سامری که گفته‌ند: این گویا همان خدای است که موسی<sup>(۴)</sup> آن را فراموش کرده است. در اینجا نیز عملیات القایی با تشویق صورت می‌گیرد. تشویق قوم به این امر که این گویا همان خدای موسی<sup>(۴)</sup> است که او را فراموش کرده است.

نکته دیگری که در این روایت باید به آن توجه کرد این است که در آیه ۸۹ «أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا يَمْكُثُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَقْعًا» (آیا نمی‌بینند که (این گویا) هیچ پاسخی به آنان نمی‌دهد و مالک هیچ سود و زیانی برای آنان نیست؟) زمان جمله و افعال ناگهان تغییر می‌یابد. در جملات قبلی فعل ماضی به کار رفته بود؛ ولی در این آیه فعل مضارع است. گویی همین اکنون نیز این ماجرا در حال رخداد است. در حقیقت، در این قسمت از روایت گفته‌پرداز خود به داخل روایت وارد می‌شود و با ایجاد حالتی در زمانی، نظامی القایی را با مخاطبان روایت در عصر نقل برقرار می‌کند.

در پایان روایت نیز گفتگویی میان موسی<sup>(۴)</sup> و سامری شکل می‌گیرد که علت کنش سامری مشخص می‌شود. سامری علت این امر را وسوسه نفس خودش معرفی می‌کند «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثْرِ الرَّسُولِ فَنَبَذَتْهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي» (طه/۲۰-۹۶). (مشتی از خاکی که نقش پای آن رسول بر آن بود برگرفتم و در آن پیکر افکندم و نفس من این کار را در چشم من بیاراست). در حقیقت، یک نظام شوши و احساسی در درون سامری شکل می‌گیرد که زمینه را برای انجام کنش فراهم می‌کند. در هر صورت موسی<sup>(۴)</sup> در پایان روایت با مجازات سامری نقصان موجود را برطرف کرده است و وضعیت ثانویه را در روایت ایجاد می‌کند.

بررسی نظام‌های گفتمانی روایت نکاتی را حاصل می‌کند و آن اینکه در این روایت، گفتمان هدایت و خدایپرستی گفتمانی تجویزی است که از سوی خداوند به بشر القا می‌شود. خداوندی که در مرتبه‌ای فرابشری قرار دارد. این گفتمان به صورتی تجویزی و دارای منطق و دلیل است؛ در حالی که گفتمان ضلالت یک گفتمان شوشي است که در درون سامری شکل گرفت. در حقیقت، گفتمان ضلالت بر اساس یک احساس غیرمنطقی شکل می‌گیرد. احساسی که سبب

تجویز و سوسه به سامری می‌شود و زمینه‌ساز کش ساخت گوساله‌ای بی‌جان می‌شود که حتی توانایی سود یا ضرر رساندن را ندارد. بنابراین، باید گفت هستهٔ مرکزی روایت بر اساس بو نظام کنش و شوش مبتنی است. گفتمان هدایت مبتنی بر کنش تجویزی و گفتمان ضلالت مبتنی بر شوش و حالتی درونی است.

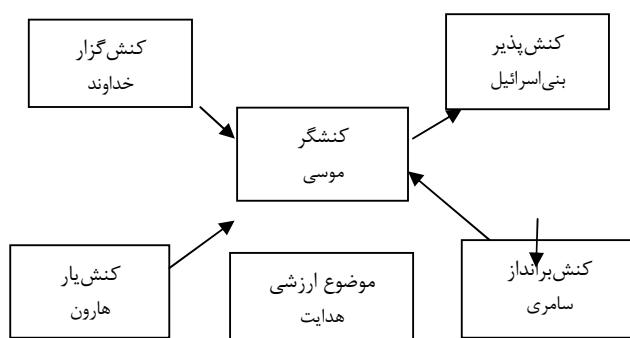
### ۵-۳. الگوی کنشی

روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری بیاگر وجود چهار شخصیت است که توالی حوادث داستان را رقم می‌زنند. شخصیت اول حضرت موسی<sup>(۴)</sup> است که پیامبری برگزیده از سوی خدا به قوم بنی‌اسرائیل است. موسی<sup>(۴)</sup> در این داستان نقش نجات دهنده دارد و شخصیتی است که به‌سبب کسب رضای خداوند قوم خود را سریع‌تر رها کرده است و به‌سمت کوه طور می‌رود. حضرت موسی<sup>(۴)</sup> در این داستان شخصیتی محوری است. در مقابل حضرت موسی<sup>(۴)</sup> شخصیت سامری قرار دارد. سامری شخصیتی است که با استفاده از توانایی خود سبب انحراف یک قوم را رقم می‌زند. سامری شخصیت‌محور دیگری است که در این روایت وجود دارد. سامری شخصی خارج از فضای قوم نبود؛ بلکه شخصیتی درونی از دل همان قوم بود. در حقیقت، تحلیل شخصیت سامری در روایت این نکته حاصل شد که سامری شخصیتی شناخته‌شده و از خواص قوم بوده است. شخصیت دیگر در روایت هارون برادر موسی<sup>(۴)</sup> است. هارون در این داستان شخصیتی است که نقش یاور را دارد. پس از رفتن موسی به طور، مسئلهٔ هدایت قوم به او سپرده می‌شود. پس از فتنه سامری او تلاش خود را برای جلوگیری از انحراف قوم انجام می‌دهد؛ اما به‌سبب ترس اختلاف در قوم، آن‌ها را با انحرافشان رها می‌کند. در این روایت بنی‌اسرائیل به‌عنوان کنش‌پذیر مطرح است. طبق سیاق آیات قبل از این داستان قوم بنی‌اسرائیل پس از رهایی از دست فرعونیان و عبور از دریا در جانب کوه طور مستقر می‌شوند. علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان* در بیان ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل آورده است:

اگر در قصه‌های بنی‌اسرائیل که در قرآن آمده دقت کنی، و در آن‌ها باریک شوی و به اسرار خلقيات آنان پی ببری، خواهی دید که مردمی فرو رفته در مادیات بودند و جز لذاذ مادی و صوری، چیزی دیگری سرشان نمی‌شده. امّتی بوده‌اند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شدند و به هیچ حقیقت از حقائق ماوراء حس ایمان نمی‌آورند، همچنان که امروز هم همین طورند. و همین خوبی، باعث شده که عقل و اراده‌شان در تحت فرمان و انتیاد حس و ماده

قرار گیرد و جز آنچه را که حس و ماده تجویز کند، جائز ندانند، و به غیر آن را اراده نکنند و باز همین انقیاد در برابر حس باعث شده که هیچ سخنی را نپذیرند مگر آنکه حس آن را تصدیق کند و اگر دست حس به تصدیق و تکذیب آن نرسید، آن را نپذیرند، هر چند که حق باشد و باز این تسلیم شدنیشان در برابر محسوسات، باعث شده که هرچه را مادهپرستی صحیح بداند و بزرگان، یعنی آن‌ها که مادیات بیشتر دارند آن را نیکو بشمارند قبول کنند، هر چند که حق نباشد (۲۱۰ / ۱).<sup>(۴)</sup>

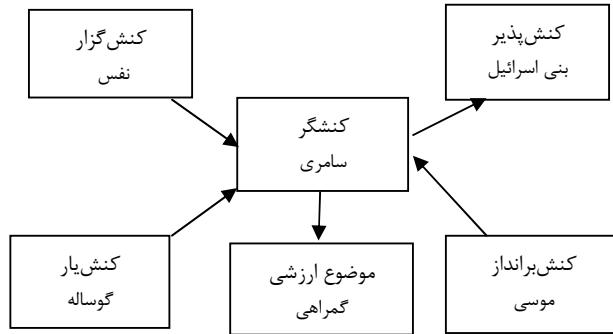
در بررسی اسلوب روایت بر اساس شخصیت‌های داستان این نکته حاصل می‌شود که داستان در دو الگوی کنشی متضاد پی‌ریزی شده است. محور اول با شخصیت‌محوری حضرت موسی<sup>(۴)</sup> آغاز می‌شود. نبود موسی در میان قوم خود سبب شد، سامری زمینه انحراف قوم خود را رقم زند و سپس بازگشتش زمینه از بین رفتن انحراف شد.



شکل ۳: الگوی کنشی بر کنشگری موسی<sup>(۴)</sup>

**Figure3:** Actantial model on Moses's action

الگوی دوم روایت با شخصیت فاعلی سامری شکل می‌گیرد. سامری به عنوان کنشگر به وسیله ساخت گوشه، زمینه ضلالت قوم را رقم می‌زند. در مقابل، موسی<sup>(۴)</sup> به عنوان مخالف به یاری هارون در مقابل این عمل او می‌ایستد.



شکل ۴: الگوی کنشی بر اساس کنشگری سامری

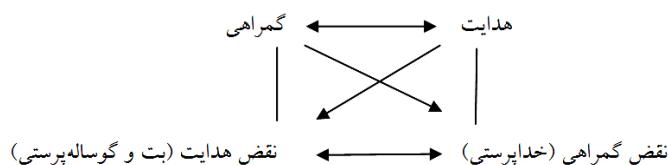
Figure 4: Actantial model on Sameri's action

اگر چه روایت به گونه‌ای طراحی شده است که روایتی واحد به نظر می‌رسد؛ ولی در دل خود شامل تکثر روایی است. گفته‌پردازی روایت بر اساس دو الگوی کنشی متضاد، نوعی تضاد روایی و گفتمانی را به وجود آورده است. تضادی که میان دو کنشگ اصلی داستان، یعنی موسی<sup>(۴)</sup> و سامری شکل می‌گیرد و نهایتاً موسی<sup>(۴)</sup> پیروز این جریان است. در این روایت موسی<sup>(۴)</sup> به عنوان کنشگر مثبت به دنبال کشاندن قوم به ورطه گمراهمی است. روند نظام‌سازی از مقابل، سامری کنشگر منفی به دنبال کشاندن می‌کند. معور روایت در کنشگری موسی<sup>(۴)</sup> سوی دو کنشگر نیز این تکثر روایی را بهتر نمایان می‌کند. معور روایت در کنشگری موسی<sup>(۴)</sup> با یک فرایند کنشی تجویزی آغاز می‌شود و این کنش سبب ایجاد شوش و سلسه فرایندهای بعدی می‌شود. در صورتی که در محور نظام‌سازی با کنشگری سامری، ابتدا نظامی شوشی شکل می‌گیرد و این نظام شوشی سبب ایجاد کنش می‌شود. نکته دیگر اینکه همان طور که بیان شد سامری به عنوان کنشگر منفی شخصیت شناخته شده در قوم بوده است و جزو خواص بنی‌اسرائیل محسوب می‌شده است. بنابراین، روایت در الگوی کنشی سامری، در حقیقت، به دنبال گوشزد این نکته است که خطر اصلی انحراف از درون خود قوم و ملت است و از سوی دشمن بیرونی نیست. نکته دیگر اینکه کنش‌پذیر سامری موجودی بی‌جان بوده است که حتی قابلیت تکلم نداشته و صرفاً بر اساس یک تبلیغات از سوی سامری و طرفدارانش پذیرفته شده

است. در حقیقت، این کنش‌یار تداعی کننده این امر است که زمینه‌های غیرخدایپرستی مبتنی بر دلیل و برهان عقلی نیست.

#### ۵-۴. مربع معناشناختی

در روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری، دو معنای محوری را با رابطهٔ تضادی می‌توان روشن کرد. معنای اول هدایت است که با خدایپرستی رابطه‌ای تکمیلی دارد. معنای محوری دوم، گمراهی و ضلالت است که با پرسش‌گویانه و غیرخدا رابطه‌ای تکمیلی برقرار می‌کند. در حقیقت، انسان محصور در دو مفهوم است و نمی‌تواند خارج از این دو مفهوم قرار گیرد، یا بر اساس خدایپرستی هدایت یافته و سعادتمند می‌شود، یا بر اساس پرسش‌گویانه زمینهٔ گمراهی خود را فراهم می‌کند. بر همین اساس می‌توان رابطهٔ این معانی را در مربع معناشناختی در شکل ۵ به تصویر کشید:



شکل ۵: مربع معناشناختی روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری

Figure 5: Semiotic square Moses and Sameri's narrative

نظامسازی مبتنی بر کنش و شوش نیز بر مبنای همین دو محور صورت می‌گیرد. از سویی عامل در شکل‌گیری گفتمان هدایت، ابتدا کنش و سپس شوش است؛ اما در گفتمان ضلالت، ابتدا شوش و سپس کنش است. در این روایت تضاد قلمرویی را می‌توان با نظامسازی در دو گفتمان هدایت و ضلالت به خوبی مشاهده کرد.

#### ۵-۵. تحلیلی در زمانی بر اساس ژرف‌ساخت گفتمان

آنچه در قسمت‌های قبلی بیان شد، تحلیل ژرف‌ساخت گفتمان و شیوهٔ تولید گفتمان بود. اکنون

باید بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده در ژرف‌ساخت گفتمان، میان شیوهٔ تولید و فهم نشانه ارتباط برقرار کرد. صرفاً تحلیل شیوهٔ تولید نشانه‌ها در ژرف‌ساخت و نحوهٔ شکل‌گیری معنا نمی‌تواند زمینه را برای فهم نشانه‌ها و کارکرد آن‌ها ایجاد کند. امری که شاید در الگوی نشانه معناشناصی کمتر توجه شود. لوی استروس<sup>۱۹</sup> معتقد است مهم‌ترین کارکردهای روایتی را به خودی خود که یک قصه در فرهنگ بر عهده دارد. استروس بررسی کارکردهای روایتی تحلیل ادبیات است بی‌ارزش نمی‌داند؛ بلکه مطرح می‌کند که بررسی شکل تنها آغاز فرایند تحلیل ادبیات است (میرخراصی، ۱۳۸۳: ۹۱). گفتمان‌سازی‌های فرهنگی و اجتماعی، از جمله اموری است که یک مؤلف از بیان یک روایت در یک زمان خاص به‌دلیل آن خواهد بود.

همان طور که در مربع معناشناختی روایت مطرح شد، روایت در ژرف‌ساخت خود حول دو گفتمان متضاد هدایت و ضلالت مطرح شده است. سورهٔ مبارکهٔ طه که روایت در آن مطرح شده، چهل‌وپنجمین سوره است که بعد از سورهٔ مریم در مکه و در حدود سال پنجم بعثت نازل شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۶/ ۳۶۵). این سوره در حالی نازل شده است که بتپرستی در مکه رواج داشت؛ به عنوان نمونه نقل شده است که قبیلهٔ قريش و عرب همگی بت «منات» را بزرگ می‌داشتند و در پیرامونش قربانی می‌کردند و این بزرگداشت همچنان بود تا پیامبر در سال هشتم هجری از مدینه بیرون رفت و چون چهار شب راه پیمود، «علی» را به‌سوی او (منات) روانه کرد تا نگونسارش ساخت و آنچه به منات تعلق داشت برگرفت و نزد پیامبر آورد (کلبی، ۱۳۶۴: ۱۵). بنابراین، زمان نقل روایت در فضایی است که جریان جدیدی در فضای انحرافی مکه شکل گرفته است. جریان حقیقی به‌نام اسلام در میان فضای مکه‌ای که بتپرستی در آن رواج دارد.

با توجه به فضای گفتمانی روایت که به‌دلیل نفی غیرخدابرستی است، نقل این روایت در حقیقت خط بطلانی است بر تفکر بتپرستی در مکه و ترویج گفتمان خدابرستی. در حقیقت، گفته‌پرداز به‌گونه‌ای این روایت را در فضای بتپرستی مکه نقل می‌کند که بت‌تواند بر اساس آن دربارهٔ گفتمان بتپرستی و غیرخدابرستی مناقشه کند. در این روایت گوساله نمادی برای بت‌پرستی است. شاید اکنون می‌توان بهتر متوجه شد که چرا در میان روایت ناگهان زمان گذشته به زمان حال منتقل شده است و گفته‌پرداز خود شخصیتی در درون داستان می‌شود (طه/ ۲۰/ ۸۹). در حقیقت، راوی به شیوه‌ای غیرمستقیم مبانی باطل بتپرستی در مکه را خطاب

می‌کند و درباره آن‌ها به مناقشه می‌پردازد.

## ۶. نتیجه

پس از تحلیل روایت موسی(ع) و سامری، بر اساس نشانه معناشناسی گفتمانی نتایج ذیل حاصل شد:

۱. تحلیل روایت در سطح نظام‌های گفتمانی نشان می‌دهد که نظام گفتمانی روایت موسی<sup>(۴)</sup> و سامری مبتنی بر دو محور نقل و بر اساس دو نظام کنشی و شوشی است. در حقیقت، روایت بر اساس دو نظام کنشی و شوشی ایجاد شده است و محور این روایت را این دو نظام تشکیل می‌دهند. تحلیل نشانه معناشناسی روایت نشان می‌دهد که فرایند روایت با یک فرایند کنشی تجویزی میان خداوند و موسی<sup>(۴)</sup> آغاز می‌شود و این کش سبب ایجاد شوش و سلسله فرایندهای بعدی می‌شود؛ اما از سویی دیگر داستان در محور نقل دوم، ابتدا با نظامی شوشی در سامری شکل می‌گیرد و این نظام شوشی سبب ایجاد کنش می‌شود. در حقیقت، دو سیر کاملاً متضاد در نظام‌های گفتمان سازوکار تولید معا را دنبال می‌کند.
۲. تحلیل الگوی کنشگران روایت نشان می‌دهد که روایت بر دو محور متضاد و دارای دو کنشگر است. موسی<sup>(۴)</sup> به عنوان نجات دهنده قوم و برطرف کننده نقصان به وجود آمده است که در ابتدا با کنشی تجویزی از سوی خدا مأمور به پیوست قوم به ابژه ارزشی می‌شود و کنشگر دوم سامری که عامل به وجود آور دنده نقصان در قوم، بر اساس نظامی شوشی در درون خود است، نهایتاً از سوی موسی<sup>(۴)</sup> توبیخ و مجازات می‌شود.
۳. مربع معناشناختی روایت نشان می‌دهد، روایت در ژرف‌ساخت خود حول دو گفتمان متضاد هدایت و ضلالت مطرح شده است. در این روایت هدایت با خداپرستی رابطه‌ای تکمیلی برقرار می‌کند؛ اما گمراهی و ضلالت با پرستش گوساله مرتبط می‌شود.
۴. بررسی نظام‌های گفتمانی روایت، بر اساس مربع معناشناختی نکته‌ای را حاصل می‌کند و آن اینکه در این روایت گفتمان هدایت و خداپرستی، گفتمانی تجویزی است که از سوی خداوند به بشر القا می‌شود. خداوندی که در مرتبه‌ای فرآبشاری قرار دارد. این گفتمان به صورتی تجویزی و دارای منطق و دلیل است؛ در حالی که گفتمان ضلالت یک گفتمان شوشی است که در درون سامری شکل گرفت. در حقیقت، گفتمان ضلالت بر اساس یک احساس غیرمنطقی

شکل می‌گیرد. احساسی که سبب تجویز و سوسسه به سامری می‌شود و زمینه‌ساز کنش ساخت گویله‌ای بی‌جان می‌شود که حتی توانایی سود یا ضرر رساندن را ندارد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. semiology
2. Ferdinand de Saussure
3. L. Hjelmslev
4. Greimas
5. Landowski
6. actant-sujet
7. prescriptive discourse system
8. manipulative discourse system
9. socio-cultural discourse system
10. state
11. tension-emotional discourse system
12. incidental discourse system
13. actant-sender
14. actant-destinataire
15. sujet
16. actant-adjuvant
17. actant-antisujet
18. carré sémiotique
19. Lévi- strauss

## ۸ منابع

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنوير*. بیروت: مؤسسة التاريخ.
- اکبری‌زاده، فاطمه و مرضیه مخصوص (۱۳۹۶). «نشانه معناشناسی گفتمان تبلیغی موسی<sup>(۲)</sup>». *جستارهای زبانی*. ش. ۵. صص ۲۹۳ - ۳۱۸.
- پاکچی، احمد و همکاران (۱۳۹۴). «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. ش. ۴. صص ۳۹ - ۶۸.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۷). «احسن القصص رویکرد شناختی به قصص قرآن». *نقد ادبی*. ش. ۲. صص ۸۳ - ۱۱۷.

- حقیقین، فریده و فهیمه بیدادیان قمی (۱۳۹۲). «بررسی نشانه معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس». *زبان‌شناخت*. ش. ۲. صص ۵۱ - ۷۴.
- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴). «ریخت‌شناسی قصهٔ حضرت یوسف<sup>(۴)</sup> در ترجمهٔ تفسیر طبری». *زبان و ادبیات فارسی*. ش. ۷۹. صص ۱۴۱ - ۱۶۸.
- داوودی‌مقدم، فریده (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه معناشناسی گفتمان در قصهٔ یوسف<sup>(۴)</sup>». *آموزه‌های قرآنی*. ش. ۲۰. صص ۱۷۵ - ۱۹۲.
- ..... (۱۳۹۳). «تحلیل ادبی زبانی داستانی قرآنی موسی و خضر<sup>(۴)</sup>، از منظر نظام‌های گفتمانی». *ادبی قرآنی*. ش. ۲. صص ۱۵۸ - ۱۶۴.
- رازی‌زاده، علی و همکاران (۱۳۹۴). «فرایند معناسازی در مثنوی سلامان و ابسال جامی بر اساس الگوهای نشانه معناشناسی». *جستارهای زبانی*. ش. ۷. صص ۱۴۳ - ۱۶۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. ج. ۱. بیروت: دارالعلم.
- رجبی، زهرا (۱۳۹۲). «تحلیل کانون روایت در روایت یوسف<sup>(۴)</sup> در قرآن، بر اساس نظریهٔ ژنت». *پژوهش‌های ادبی*. ش. ۴۲. صص ۳۲ - ۵۲.
- شعیری، حمیدرضا و ترانه وفایی (۱۳۸۸). *راهی به نشانه معناشناسی سیال: با بررسی مورده‌ی ققنوس نیما*. تهران: علمی فرهنگی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۶). «بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه معناشناسی». *هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ..... (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. ج. ۳. تهران: سمت.
- ..... (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شیری، قهرمان و همکاران (۱۳۹۷). «تحلیل کارکرد گفتمانی طنز در باب اول گلستان سعدی رویکرد نشانه‌معناشناسی». *جستارهای زبانی*. ش. ۱ (پیاپی ۴۳). صص ۸۱ - ۱۱۱.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. ج. ۲. تهران: قصه.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عباسی، علی (۱۳۹۳). *روایت شناسی کاربردی: تحلیل زبان شناختی روایت*. تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.
- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*. ج ۱. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. ج ۲. تهران: بنیاد بعثت.
- کلبی، هاشم بن محمد (۱۳۶۴). *الاصنام*. ج ۲. تهران: نو.
- گرمس، آذیردادس ژولین (۱۳۸۹). *نقشان معنا*. ترجمه حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
- لوتھ، یاکوب (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیکفر جام. ج ۲. تهران: مینوی خرد.
- مصطفوی، سیدحسن و همکاران (۱۳۹۲). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی «کرامت» نشانه‌شناسی فرایندهای گفتمانی». *تفسیر و زبان قرآن*. ش ۲. صص ۴۲ - ۲۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- میرخرایی، تزا (۱۳۸۳). *فرایند تحلیل گفتمان*. تهران: مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- نصیحت، ناهید و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی نشانه معناشناختی ساختار روایی داستان کوتاه حبل کالورید». *انجمان ایرانی زبان و ادبیات عرب*. ش ۲۸. صص ۸۹ - ۱۱۰.
- یوسفزاده، غلامرضا (۱۳۹۲). *سطوح روایت در قصه‌های قرآن*. قم: پژوهش‌های اسلامی.

#### References:

- Abbassi, A. (2015). *Applied Narrative: The Linguistic Analysis of narrative*. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian].
- Akbarizadeh, F. & M. Mohasses (2017). “The semiotic analysis of Moses propagative discourse”. *Language Related Research*. Vol. 5. Pp: 293-318. [In Persian].

- Alireza, Gh. (2010). *Biology of Nas*. Vol. 1. Tehran: Culture and Islamic Thought. [In Persian].
- Davoodimoghaddam, F. (2014). "A semiotic analysis of Josef's Narrative". *Quranic Teachings*. Vol. 20. Pp: 175-191. [In Persian].
- Davoodimoghaddam, F. (2014). "Literary analysis of Quranic story of Moses and Elias": A discursive viewpoint". *Literary Quranic Studies*. Vol. 2. Pp:158-164. [In Persian].
- Gharshi, S.A.A. (1998). *Tafsire Ahsanol Hadis*. Vol. 3. Tehran: Besat Foundation. [In Arabic].
- Greimas, A. J. (2010). *On Imperfection*. Translated by Hamidreza Shairi. Tehran: Elam. [In Persian].
- Haghbin, F. & F. Bidadian-Ghom (2013). "Semiotic study of the Quranic verses related to Resurrection based on Gremis' Semiotics". *Language Cognition*. Vol. 2. Pp:51-74. [In Persian].
- Horri, A. (1999) "Ahsanol Ghesas, cognitive approach to stories from Quran". *Literary Criticism*. Vol. 2, Pp: 83-117. [In Persian].
- Heidari, M. (2015). "Typology of Josef's Narrative in translation of Tafsire Tabari". *Persian Language and Literature*. Vol. 79. Pp:141-168. [In Persian].
- Kalbi, Hashem Ibn Mohammad (1985). "Alasanam". Volu. 2. Tehran: No. [In Arabic].
- Landowski, E. (2005). "Les interactions risquées". *Nouveaux Acts Semmiotiques*. 101, 102, 103, Limoges Pulim.
- Lothe, J. (2009). *Narrative in Film and Fiction: An Introduction*. Translated by Omid Nikfarjam. Vol. 2. Tehran: Minavi Kherad. [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. et al. (1996). *Tafsire Nemooneh*. Tehran: Darolketabeh Aleslamieh. [In Persian].
- Mirfakhraee, T. (2005). *The Process of Discourse Analysis*. Tehran: Media Studies and Research. [In Persian].

- Mohammad Ibn Taher, Ibn Ashoor (undated). *Altahir and Altanvir*. Beirut: Institute of History. [In Arabic].
- Mostafavi, S. H. et al. (2013). "From Dignity of Ignorance to the Qur'anic Dignity in Qur'an, based on tensive nature of dignity : A semiotic approach". *Interpretation and Quranic Language*. Vol. 2. Pp: 24-42. [In Persian].
- Nasihat, N. et al. (2013). "Semiotic analysis of Habl Kalvarid narrative structure". *Iranian Society of Arabic Language and Literature*. Vol. 28. Pp: 89-110. [In Persian].
- Pakatchi, A. et al. (2015). "Analyzing discourse processes in Al-Qaria based on Tensive Semiotics". *Language Related Research*. Vol. 4. Pp: 39-68. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, Hossein Ibn Mohammad (1991). *Almofradat fi Gharibolqoran*. Volume 1. Beirut: Darol-elm. [In Arabic].
- Rajabi, Z. (2014). "Analyzing narrative focus in Josef's narrative in Quran based on Genette's theory". *Lierary Research*. Vol. 42. Pp:33-52. [In Persian].
- Razizadeh, A. et al. (2015). "The process of meaning-making in Jami's Salaman and Absal: a semiotic approach". *Language Related Research*. Vol. 7. Pp:143-163. [In Persian].
- Shairi, H.R. & T. Vafaee (2010). *A Path to Fluid Semiotics: A Case Study of Nima's Phoenix*. Tehran: Scientific-Cultural Journal. [In Persian].
- ----- (2008)." The study of different discourse systems from the Perspective of semiotics. 7<sup>th</sup> Linguistics Conference. Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- ----- (2013). *Principles of Modern Semantics*. Vol. 3. Tehran: SAMT Publications. [In Persian].
- ----- (2017). "*Semiotics of Literature*". Tehran. Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Shiri, Gh. et al. (2018). "Discursive analysis of satire in the first chapter of Golestan Saadi: A semiotic approach". *Language Related Research*. Vol. 1. Pp: 81-111. [In Persian].

- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Almizan fi Tafsir al Quran*. Vol. 5. Qom: Publications of Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic].
- Yousefzadeh, Gh.R. (2013). “*Levels of Narrative in Quranic Stories*”. Qom. Islamic Research.[In Persian].
- Zeimaran, M. (2005). *An Introduction to Semiotics. Honar*. Volume 2. Tehran: Ghesseh. [In Persian].